

Research Paper

Exploring Organizational Dynamics Using Interpretive Mapping Design of Grounded Theory



Mostafa Hadavinejad^{1*}

1. Associate professor, Department of Management, Faculty of Administrative Sciences & Economy, Vali-e-Asr University, Rafsanjan, Iran (*Corresponding Author).

email: hadavi@vru.ac.ir

DOI: 10.22034/jipas.2025.392974.1586

Received: 13/02/2024

Accepted: 21/04/2024

Abstract

Purpose: The interpretive paradigm in humanities studies has various research strategies, including basic data theory. For this research strategy, there are typically three designs: systematic, emerging, and constructivist, that each of them has proposed a way to implement this strategy. The present study, considering the importance of exploring organizational dynamics in management studies, has attempted to present a new design along with these triple designs, entitled "Interpretative Mapping".

Methodology: For conducting this study, after outlining the three major and common rival designs of grounded theory, the ten components and the research design of Interpretive Mapping, including methods of data collection and analysis, were introduced and explained. Then, to provide further familiarity with this design, an example of a study conducted using Interpretive Mapping was examined. Subsequently, the distinguishing features of the Interpretive Mapping design, in terms of the pattern-exploring process and philosophical foundation, were compared with the other three designs.

Findings: The Interpretive Mapping design employs the metaphor of mountaineering caravans to liken the process of theory generation to the journey of caravans across a mountain with one or multiple peaks. Each caravan begins its movement with a herald's call and proceeds through winding passes, stopping at stations, and at times looping in repetitive circles, until ultimately reaching one or more peaks. This design comprises ten fundamental components which together simulate the process of research and theory construction. In this design, data -ranging from interviews, observations, documents, images, and field notes- are collected through theoretical sampling and analyzed in three stages: open coding (identifying concepts with a focus on symbolic meanings), axial coding (categorizing and explaining interrelations among them with feedback from participants), and selective coding (integrating diverse perspectives and presenting the final theory). The use of analytical software to reduce the map of categories and their interrelations, and to uncover the underlying patterns, is feasible and valuable. This design differs from other approaches in two main respects: process-exploring pattern and its philosophical foundation. Its philosophical grounding rests on symbolic interactionism and is inspired by the logic of



phenomenography; thus, it acknowledges the active role of the researcher-interpreter as well as the multiple interpretations of participants, while not being suffused with positivist tendencies. Its process-exploring pattern is adaptive and posterior-oriented. The Interpretive Mapping design, owing to its distinctive coding procedures, enables the analysis of complex human and social data and the discovery of foundational social processes related to the studied phenomenon.

Conclusion: The interpretative mapping design avoids the objectivism inherent in systematic and emerging designs and like the constructivist design, recognizes the diverse mindsets of research participants and the individual and concrete understandings of the researcher. At the same time, it remains faithful to a logical framework based on the application of the metaphor of mountain caravans, exploring the underlying processes involved in the emergence of phenomena within the context of their occurrence, framed as a network of relationships between categories. Additionally, it utilizes the potential of visual patterns, such as retrospective conceptual models. The diverse declarative propositions derived from the explored model in this design pave the way for pragmatic studies, particularly in the field of applied management knowledge, through a mixed exploratory method.

Keywords: Grounded Theory, Interpretive Mapping Design, Systematic Design, Emerging Design, Constructivist Design.

Citation: Hadavinejad, M. (2025). Exploring Organizational Dynamics Using Interpretive Mapping Design of Grounded Theory. *Journal of Iranian Public Administration Studies*, 8(1), 1–21.

کاوش پویایی‌های سازمانی با طرح نگاشت تفسیری (۱۰چ) در نظریه داده‌بنیاد



مصطفی هادوی نژاد^{*۱}

۱. دانشیار، گروه مدیریت، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه ولی عصر، رفسنجان، ایران. (*نویسنده مسئول).

email: hadavi@vru.ac.ir

DOI: 10.22034/jipas.2025.392974.1586

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲

هدف: پارادایم تفسیری در مطالعات علوم انسانی دارای راهبردهای پژوهشی گوناگونی از جمله نظریه داده‌بنیاد است. برای این راهبرد پژوهشی به طور رایج سه طرح اصلی سامان‌مند، نوآیند و ساخت‌گرا ارائه شده است که هر یک اسلوب خاص خود را برای تحقق این راهبرد در پیش گرفته‌اند. مطالعه حاضر کوشیده است تا با نظرداشت اهمیت کاوش پویایی‌های سازمانی در مطالعات مدیریت، طرح جدیدی را با عنوان «نگاشت تفسیری (۱۰چ)» در عرض طرح‌های سه‌گانه ارائه کند.

روش‌شناسی: برای انجام این مطالعه، پس از تشریح سه طرح رقیب مهم و رایج نظریه داده‌بنیاد، مؤلفه‌های ده‌گانه و طرح پژوهش نگاشت تفسیری (۱۰چ)، از جمله روش‌های گردآوری و تحلیل داده‌ها، معرفی و تشریح گردیده است. سپس، برای آشنایی بیشتر با این طرح، یک نمونه از پژوهش انجام‌شده با استفاده از نگاشت تفسیری واکاوی شده است. در ادامه، ممیزات طرح نگاشت تفسیری (۱۰چ) از حیث فرایند الگوکاوی و بنیاد فلسفی با سه طرح دیگر مقایسه گردیده است.

یافته‌های پژوهش: طرح نگاشت تفسیری (۱۰چ) با استفاده از استعاره کاروان‌های کوهنورد، مسیر تولید نظریه را به سفر کاروان‌ها در رشته‌کوهی با قله یا قله‌های متعدد تشبیه می‌کند. هر کاروان با چاوشی حرکت خود را آغاز می‌کند و از چم‌های پر پیچ و خم، منزلگاه‌هایی (چشمه‌ها) و گاه حلقه‌های تکراری (چنبره) عبور می‌کند و در نهایت به قله (چکاد) یا قله‌های مختلف می‌رسد. این طرح شامل ده مؤلفه اساسی با سرواژه «چ» است که روند پژوهش و تولید نظریه را شبیه‌سازی می‌کند. در این طرح، داده‌ها، اعم از مصاحبه، مشاهده، اسناد، تصاویر و یادداشت‌های میدانی، در چارچوب روش نمونه‌گیری نظری گردآوری و در سه مرحله تحلیل می‌شوند: کدگذاری باز (شناسایی مفاهیم با تمرکز بر معانی نمادی)، کدگذاری شبکه‌ای (مقوله‌سازی و تبیین ارتباط میان آن‌ها با بازخورد گرفتن از مشارکت‌کنندگان)، و کدگذاری انتخابی (تلفیق دیدگاه‌های متکثر و سرایش چکامه یا ارائه نظریه نهایی). استفاده از نرم‌افزارهای تحلیلی برای فروشکنی نقشه‌های مقوله‌ها و روابط میان آن‌ها و کشف الگوهای

واژگان کلیدی:

نظریه داده‌بنیاد، طرح نگاشت تفسیری (۱۰چ)، طرح سامان‌مند، طرح نوآیند، طرح ساخت‌گرا



حاکم بر آن، ممکن و کارگشا است. این طرح در دو محور الگوی فرایندکاوی و بنیاد فلسفی با طرح‌های دیگر تفاوت دارد. بنیاد فلسفی آن بر تعامل‌گرایی نمادی استوار است و از منطق پدیدارنگاری الهام می‌گیرد؛ از این رو نقش فعال مفسر پژوهش‌گر و تفاسیر متکثر مشارکت‌کنندگان پژوهش را می‌پذیرد و در عین حال به رگه‌های اثبات‌گرایانه آغشته نیست. الگوی فرایندکاوی این طرح پسینی و منعطف است. طرح نگاشت تفسیری (۱۰چ) به اتکای کدگذاری‌های خاص خود توان تحلیل داده‌های پیچیده انسانی و اجتماعی و نیز کشف فرایند/فرایندهای اجتماعی پایه را در ارتباط با پدیده مورد مطالعه دارد.

نتیجه‌گیری: طرح نگاشت تفسیری (۱۰چ) از عینیت‌گرایی نهفته در طرح‌های سامان‌مند و نوآیند پرهیز می‌کند و همساز با طرح ساخت‌گرا، با رسمیت‌بخشی به ذهنیت‌های متکثر مشارکت‌کنندگان پژوهش و دریافت‌های انفرادی و انضمامی پژوهش‌گر، در عین حال بر خلاف آن، با وفاداری به تبعیت از چارچوبی منطقی مبتنی بر کاربست استعاره کاروان‌های کوه‌نورد، به کاوش فرایندهای نهفته در بروز پدیده در بستر رخداد آن در قالب شبکه‌ای از روابط میان مقوله‌ها می‌پردازد و در عین حال، از ظرفیت الگوهای بصری، نظیر مدل‌های مفهومی پسینی استفاده می‌کند. گزاره‌های حکمی متنوع برآمده از مدل کاوش‌شده در این طرح، راه را برای مطالعات پراگماتیستی، به‌ویژه در دانش کاربردی مدیریت، از رهگذر روش آمیخته اکتشافی هموار می‌سازد.

استناد: هادوی‌نژاد، مصطفی (۱۴۰۴). کاوش پویایی‌های سازمانی با طرح نگاشت تفسیری (۱۰چ) در نظریه داده‌بنیاد. *مطالعات*

مدیریت دولتی ایران، ۸(۱)، ۲۱-۱.

مقدمه

با در هم شکسته شدن هیمنهٔ پارادایم اثبات‌گرایی^۱ در پژوهش‌های علوم انسانی، به سبب رقابت راهبردهای پژوهشی مبتنی بر پارادایم تفسیری^۲، رفته‌رفته توجه تعداد بیشتری از پژوهش‌گران این عرصهٔ علمی و از جمله اصحاب پژوهش در دانش مدیریت، به چیستی و چگونگی کاربرد راهبردهای یادشده بیشتر شد. یکی از این راهبردها نظریهٔ داده‌بنیاد^۳ بود؛ روشی نظام‌مند و کیفی برای خلق نظریه که در سطحی گسترده، به کشف فرایند، کنش یا کنش متقابل موضوعی با هویت مشخص می‌پردازد (Creswell, 2012: 423). اینکه نظریه چگونه از میانهٔ داده‌های زنده برون‌آوری می‌شود، موضوعی است که صاحبان نظر را به وادی ارائهٔ طرح‌هایی رقیب در این راهبرد پژوهش کیفی کشانده است.

نظریهٔ داده‌بنیاد نخست توسط گلیزر و استراوس^۴ (۱۹۶۷) ارائه شد و با طرح سامان‌مند^۵ استراوس و کوربین^۶ (۱۹۹۰) صورت جدیدی به خود گرفت. لیکن در پی آن، گلیزر (۱۹۹۲) با نقادی طرح سامان‌مند مبنی بر تأکید فزاینده بر قواعد و رویه‌ها و استفاده از چارچوبی از قبل مدون، طرح نوآیند (برایشی)^۷ را ارائه نمود. در طرح سامان‌مند، الگویی پیشینی وجود دارد که پژوهش‌گر را به ریزش داده‌ها در آن ظرف فرامی‌خواند؛ حال آنکه طرح نوآیند، کاربرست چنین الگویی را نافی تحلیل داده‌ها آن طور که هستند، می‌داند. گلیزر (۱۹۹۸) حتی پا را فراتر می‌نهد و مرور ادبیات پژوهش پیش از آغاز پژوهش و طرح پرسش اولیه برخاسته از آن را، آن‌سان که در طرح سامان‌مند وجود دارد، نوعی سوگیری از سوی پژوهش‌گر تلقی می‌کند و در نظریهٔ داده‌بنیاد مردود می‌داند.

در عرض این دو طرح، طرح سومی با عنوان طرح ساخت‌گرا^۸ توسط چارمز^۹ (۱۹۹۰) در انداخته شد که در عمل دو طرح دیگر را از حیث وجود رگه‌های عینیت‌گرا در مواجهه با داده‌ها و تحلیل آنها، نقد و اسلوب متفاوتی را برای نظریهٔ داده‌بنیاد عرضه می‌کرد. در این طرح، باید بیشتر به دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، احساسات، پیش‌فرض‌ها و ایدئولوژی‌های افراد در این ارتباط توجه کرد و از به کار بردن نمودارها و نقشه‌های مفهومی پرهیز نمود. در این میان، نقش پژوهش‌گر نیز بسیار پررنگ است، چرا که او با ارزش‌ها، تجارب و اولویت‌های خود به عرصهٔ پژوهش پا می‌نهد و داده‌ها را کدگذاری می‌کند. بنابراین نظریهٔ داده‌بنیاد باید انعکاسی از تجارب، باورها و ارزش‌های مشارکت‌کنندگان باشد که پژوهش‌گر بر اساس تجارب، باورها و ارزش‌های خود آنها را روایت‌گری می‌کند.

اینها سه طرح پرکاربرد نظریهٔ داده‌بنیاد در دانش مدیریت محسوب می‌شوند. لیکن جای این پرسش اساسی وجود دارد که آیا می‌توان طرحی را بنیان نهاد که در عین پرهیز از عینیت‌گرایی نهفته در طرح‌های سامان‌مند و نوآیند، ضمن رسمیت‌بخشی به ذهنیت‌های متکثر مشارکت‌کنندگان پژوهش و دریافت‌های انفرادی و انضمامی پژوهش‌گر، بر اساس چارچوبی منطقی، به کاوش فرایندهای نهفته در بروز پدیده در بستر رخداد آن در قالب شبکه‌ای از روابط میان مقوله‌ها بپردازد و در عین حال، از ظرفیت الگوهای بصری، نظیر مدل‌های مفهومی پسینی استفاده کند؟ نظر به اینکه کاوش پویایی‌های پدیده‌های سازمانی در دانش مدیریت موضوع مطالعات بسیاری قرار دارد (مانند سلطانی و همکاران، ۱۴۰۱؛ رضازاده و همکاران، ۱۴۰۰)، مطالعهٔ حاضر بر آن است تا با معرفی طرحی رقیب - که ما به آن «طرح نگاشت تفسیری (۱۰چ)» می‌گوییم و ملهم از استعارهٔ «کاروان‌های کوه‌نورد» سامان یافته است - متکفل ارائهٔ پاسخی به پرسش مزبور، ذیل راهبرد پژوهشی نظریهٔ داده‌بنیاد باشد.

1. Positivism

2. Interpretive

3. Grounded Theory

4. Glaser & Strauss

5. Systematic Design

6. Corbin

7. Emerging Design

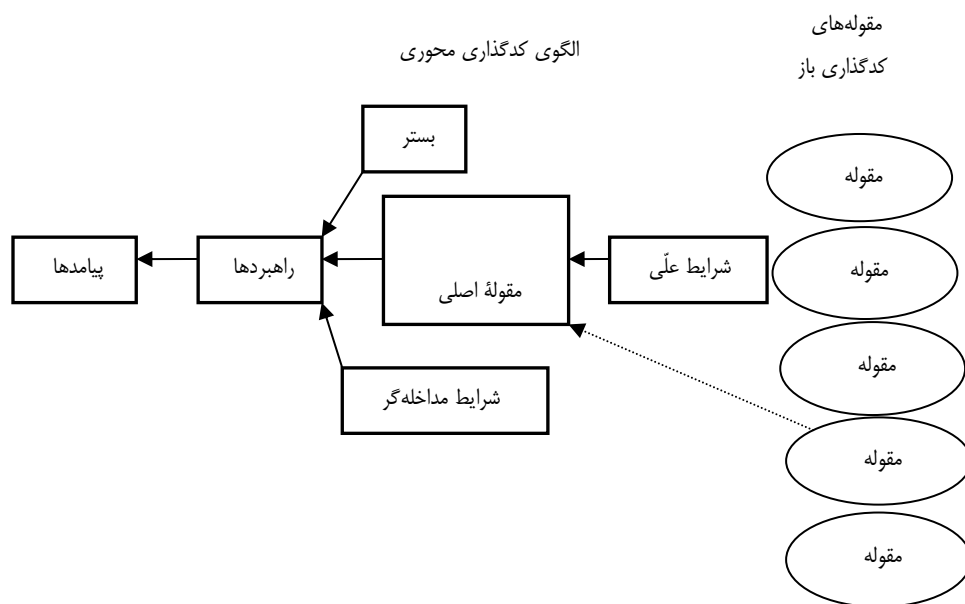
8. The Constructivist Design

9. Charmaz

طرح‌های رقیب مورد مقایسه در نظریه داده‌بنیاد

نظریه داده‌بنیاد در دانش مدیریت اغلب و به‌طور پربسامد در قالب سه طرح رقیب اجرا می‌شود که در این مطالعه، مبنای مقایسه با طرح نگاشت تفسیری واقع شده‌اند:

الف) طرح سامان‌مند: بر اساس این طرح، برای تحلیل داده‌های کیفی گردآوری‌شده لازم است تا سه مرحله «کدگذاری باز، محوری و انتخابی»^۱ سپری شوند تا در نهایت، الگویی منطقی^۲ یا تصویری عینی از نظریه خلق‌شده ارائه گردد (Strauss & Corbin, 1998: 58). از آنجا که پایه‌های اصلی ساختن نظریه مفاهیم هستند، لازم است در نظریه داده‌بنیاد ساز و کاری تعبیه گردد تا مفاهیم شناسایی و بر حسب خصوصیات و ابعادشان بسط داده شوند. این ساز و کار در کدگذاری باز انجام می‌شود؛ به‌طوری که پژوهش‌گر از دل داده‌های خام اولیه، مفاهیم و آن‌گاه مقوله‌های مرتبط با پدیده مورد بررسی را از طریق سؤال کردن درباره داده‌ها، مقایسه موارد، رویدادها و دیگر حالات پدیده‌ها، برای کسب شباهت‌ها و تفاوت‌ها برون‌آوری می‌کند. در مرحله بعد (کدگذاری محوری)، پژوهش‌گر یکی از مقوله‌ها را محور فرآیند در حال بررسی و اکتشاف قرار می‌دهد (مقوله اصلی) و سپس مقوله‌های دیگر را به آن ارتباط می‌دهد؛ این مقوله‌ها عبارت‌اند از شرایط علی (علل موجد پدیده اصلی)، راهبردها (کنش‌ها یا کنش‌های متقابلی که برای کنترل، اداره، برخورد و پاسخ به پدیده اصلی انجام می‌شوند)، بستر یا زمینه (شرایط بسترساز خاص مؤثر در راهبردها)، شرایط مداخله‌گر (شرایط بسترساز عام مؤثر در راهبردها) و پیامدها (ره‌آورد به کار بستن راهبردها). در این مرحله، نمودار نشان‌دهنده روابط میان مقوله‌های نظریه، با عنوان «الگوی کدگذاری»^۳ (شکل ۱) در قالب مدلی علی ترسیم می‌گردد. پژوهش‌گر به اتکای روابط درونی مقوله‌های برون‌آمده از الگوی کدگذاری محوری، نظریه پژوهشی خود را به رشته تحریر در می‌آورد. این نظریه، بیانی از فرآیند پژوهش، نحوه یکپارچه‌سازی مقوله‌ها و پالایش آنها است. در واقع، در کدگذاری انتخابی، سیر داستان^۴ پژوهش نگارش می‌شود. طرح سامان‌مند را می‌توان با ارائه مجموعه‌ای از گزاره‌های حکمی^۵ به پایان برد که بر پایه کدگذاری محوری، بیان‌گر روابط درونی مقوله‌ها هستند (Creswell, 2012: 428).



شکل ۱. کدگذاری‌های باز و محوری در طرح سامان‌مند نظریه داده‌بنیاد

1. Open, Axial, and Selective Coding

2. Logical Paradigm

3. Coding Paradigm

4. Story Line

5. Propositions

ب) طرح نوآیند^۱: گلایزر (۱۹۹۲) در نقدی آشکار بر طرح سامان‌مند، تأکید مضاعف بر قواعد و رویه‌ها و نیز استفاده از چارچوبی مشخص و از قبل تعیین شده را از جمله نقاط ضعف آن برمی‌شمرد. وی بر این اندیشه است که نظریه باید خود از دل داده‌ها بجوشد و ظهور یابد، نه اینکه پژوهش‌گر از قبل رابطه میان مقوله‌ها را در قالب کدگذاری محوری در نظر گرفته باشد، آن‌گاه در پی مقوله‌هایی بگردد که با الگوی مزبور سازگار باشند. به زعم وی، هدف از راهبرد پژوهشی نظریه داده‌بنیاد کاوش یک «فرایند اجتماعی بنیادی»^۲ است که مستلزم رویه‌های کدگذاری تطبیقی مستمر از طریق مقایسه رویداد^۳ با رویداد، رویداد با مقوله^۴ و مقوله با رویداد است. نقطه تمرکز روی برقراری پیوند بین مقوله‌ها و نظریه ظهور یافته است نه صرفاً وصف مقوله‌ها، آن‌گونه که در طرح سامان‌مند است. از این رو، در طرح نوآیند نظریه از طریق برقراری ارتباط میان مقوله‌ها توسط پژوهش‌گر برای نیل به فرضیات و بدون هر گونه ارجاعی به نمودار یا تصویری از پیش معین ارائه می‌شود. از این رو، این طرح در بیشترین سطح مفهومی انتزاعی قرار دارد.

ج) طرح ساخت‌گرا: به زعم چارمز (۲۰۰۶) طرح‌های پیش‌گفته به لحاظ فلسفی به اثبات‌گرایی نزدیک هستند؛ این در حالی است که باید در نظریه داده‌بنیاد بیشتر به دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، باورها، احساسات، پیش‌فرض‌ها و ایدئولوژی‌های افراد توجه کرد و از به کار بردن نمودارها، نقشه‌های مفهومی، واژگان پیچیده و تخصصی پرهیز نمود. به تعبیر چارمز، انسان‌ها برساخته‌های خود را به مثابه واقعیت تجربه می‌کنند؛ برساخته‌هایی که بازنمایی از فهم‌شان از تجاربی است که متأثر از موقعیت‌های متنوعی است که در آنها قرار داشته‌اند. نظریه داده‌بنیاد باید تجارب افراد را به دست آورد و طرح ساخت‌گرا در نظریه داده‌بنیاد به ما کمک می‌کند تا بتوانیم به باورها و کنش‌های افراد رسوخ کنیم و پدیده مورد مطالعه را مطابق دنیای ذهنی آنها فهم کنیم و نسبت به آن واکنش مقتضی نشان دهیم. در این میان، نقش پژوهش‌گر نیز پررنگ است، چرا که او با ارزش‌ها، تجارب و اولویت‌های خود به عرصه پژوهش پا می‌نهد و داده‌ها را کدگذاری می‌کند. بنابراین، نظریه داده‌بنیاد باید انعکاسی از تجارب، باورها و ارزش‌های مشارکت‌کنندگان باشد که پژوهش‌گر بر اساس تجارب، باورها و ارزش‌های خود آنها را روایت‌گری می‌کند. دست آخر، نتیجه‌گیری پیشنهادی، ناقص و ناتمام است.

طرح نکاشت تفسیری نظریه داده‌بنیاد (اچ)

ما برای تشریح «طرح نکاشت تفسیری» از استعاره «کاروان‌های کوه‌نورد» استفاده می‌کنیم. رشته کوهی را در نظر بگیرید که قله‌های گوناگونی بر فراز جای‌جای آن برافراشته‌اند. کاروان‌های متعددی برای رسیدن به این قله‌ها عزم سفر می‌کنند. هر کاروان چاوشی را پیش روی دارد که آوای سفر سر می‌دهد و با گذر از مسیر انتخابی، راه را به سوی منزل‌گاه نخست آن کاروان هموار می‌کند. هر منزل‌گاه، در محل چشمه‌ای جوشان واقع شده است. گاه کاروان‌های مختلف گذارشان به منزل‌گاه‌های مشترک می‌افتد و چه بسا در ادامه راه با هم طی طریق می‌کنند. این مسیر پر پیچ و خم به منزل‌گاه‌های مختلف و دست آخر به قله‌های مشترک یا متفاوتی ختم می‌شود. این، چشم‌انداز فراروی کاروان‌های مربوط به سوی رشته‌کوه مزبور است. حال با استعانت از این استعاره، تشریح طرح نکاشت تفسیری نظریه داده‌بنیاد تسهیل می‌شود. با این توضیح اولیه که هر پدیده‌ای برای مطالعه بر اساس طرح نکاشت تفسیری، به مثابه همان رشته‌کوه می‌ماند که می‌تواند دارای قله‌های مختلف یا قله‌ای واحد باشد. این طرح، دارای بن‌پاره‌های (مؤلفه‌های) زیر است که چون با حرف «چ» شروع می‌شوند، ما به آن «اچ» می‌گوییم:

الف) چاوش: این مؤلفه نقطه عزیمت پردازش نظریه است. گویی با پیش‌افتادن و نغمه‌سرای «چاوش» پیش‌روی کاروان، سرایش چکامه نظریه آغاز می‌شود. درباره چکامه در بند «ط» توضیح داده خواهد شد. چاوش‌ها به تناسب کاروان‌ها می‌توانند متعدد باشند. به عبارت دیگر، چه بسا کاروان‌های مختلفی همزمان یا در زمان‌های گوناگونی عزم سفر برای صعود از رشته‌کوه کنند. از این رو، هر یک

1. The Emerging Design

2. Basic Social Process

3. Event

4. Category

پیش‌آهنگ خود را جلو می‌فرستند تا پیش‌قراول طی مسیر به سوی منزل گاه نخست باشد. بر این اساس، برای در نوردیدن رشته‌کوه نظریه، لازم است نخست چاوش‌های نظریه شناسایی شوند؛ یعنی آنجایی که سرآغاز حرکت در دامنه پدیده مورد نظر است.

ب) چم: کاروان‌ها برای صعود به قله باید از راه‌های پر پیچ و خمی عبور کنند که ما به آنها «چم»، به معنای پیچ و خم و نیز سبب و علت، می‌گوییم. در واقع، چم‌ها گذرگاه و مسیر کاروان به سوی منزل گاه و قله و در ترسیم نقشه پدیده مورد مطالعه، همان شبکه روابط میان مقوله‌ها هستند.

ج) چشمه: هر «چشمه»، منزل گاه موقت کاروان یا کاروان‌های مختلف در مسیر صعود است. چشمه‌ها در نقشه پدیده مورد مطالعه، به لحاظ ساختاری گرانیگاه و به لحاظ بافتاری گلوگاه نظریه محسوب می‌شوند و از بیشترین چگالی برخوردار هستند. در نقشه نگاشت، چون چشمه‌ها هم پیش‌سایند و هم پس‌سایند محسوب می‌شوند، مقصد برخی چم‌ها و مبدأ برخی چم‌های دیگر هستند. همان‌طور که چشمه‌های موجود در مسیر صعود کاروان‌های بیشتر، کاروانیان بیشتری را سیراب می‌کنند، آن دسته از چشمه‌های نظریه که دارای چنین ویژگی هستند، نظریه را بیشتر اشراب و سیراب می‌کنند.

د) چنبره: هر «چنبره» مسیری حلقوی میان برخی چاوش‌ها، چشمه‌ها، چکادها و یا چم‌ها است.

ه) چکاد: قله و فراز کوه را «چکاد» می‌گویند. کاروان‌های حرکت کرده با بانگ چاوش، دست آخر با رسیدن به چکاد رشته‌کوه، رحل اقامت می‌گزینند و مسیر حرکت‌شان به پایان می‌رسد. شایان یادآوری است که گاه رشته‌کوهی چکادهای مختلفی دارد؛ اما وجه مشترک همه چکادها این است که آنها بارانداز نهایی تلقی می‌شوند و دیگر کاروانی از آنها عزم خروج نمی‌کند، زیرا آنجا فراز رشته‌کوه است و بالاتر از آن قله دیگری شناخته نمی‌شود؛ یعنی حتی اگر قله دیگری هم وجود داشته باشد، کاروان دیگری به سوی آن حرکت نکرده است. در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد بر اساس طرح نگاشت تفسیری، چکاد نظریه بر معلول نهایی در نقشه نگاشت دلالت دارد.

و) چشم‌انداز: ما به حد فاصل چاوش یا چاوش‌های نظریه تا چکاد یا چکادهای نظریه، «چشم‌انداز» نظریه می‌گوییم که بر مبدأ و مقصد نظریه دلالت دارد.

ز) چارچوب: «چارچوب» ناظر به شاکله ساختار (چاوش‌ها، چشمه‌ها و چکادها) و بافتار (چم‌ها و چنبره‌ها) نظریه است که مرز نظریه را درباره پدیده مورد مطالعه روشن می‌سازد.

ح) چامه: مقصود از «چامه» که در لغت به معنای سرود، نغمه و شعر است، سرایش و روایت دست اول کاروانیان از سفر در مسیر صعود به ارتفاعات رشته‌کوه مورد نظر است. پژوهش‌گر (نظریه‌پرداز) باید با انجام مصاحبه با مشارکت‌کنندگان پژوهش (کسانی که به واسطه تجربه شخصی، پدیده مورد نظر را به‌خوبی می‌شناسند و از این رو برای پژوهش‌گر در حکم خبرگان پژوهش قلمداد می‌شوند)، روایات دست اول آنها را درباره چند و چون پدیده مورد مطالعه، به‌طور عمیق کاوش و جویش کند. روشن است که چامه‌ها از دل پالونه‌های ذهنی خبرگان می‌گذرند و آنها بر اساس سامانه ادراکی خود، تفسیرشان را از آنچه درباره پدیده مورد نظر دریافت کرده‌اند، بیان می‌کنند. بر همین اساس، گاه چشمه‌ای برای برخی از خبرگان، چاوش و یا چکاد نظریه نزد دیگری تلقی می‌شود.

ط) چکامه: ما به روایت ثانوی پژوهش‌گر (نظریه‌پرداز) از برآیند چامه‌ها، به انضمام روایت دست اول خود او درباره پدیده، در صورت وجود، «چکامه» می‌گوییم. در واقع، چکامه سرایشی تفصیلی از ماحصل دریافت پژوهش‌گر از آن چیزی است که چامه‌گویان (خبرگان پژوهش) درباره پدیده مورد نظر ایراد کرده‌اند و نیز آنچه احیاناً خود او از محل مشاهدات مستقیمش دریافت کرده است. ناگفته نماند که نظریه‌پرداز در مقام چکامه‌سرای رشته‌کوه (پدیده مورد مطالعه) دستخوش تفسیر خود از دریافت‌های خبرگان پژوهش است؛ تفسیری که مرهون دریافت‌های ادراکی فرد از محرک‌های محیطی (دیده‌ها و شنیده‌ها و دیگر محسوسات) مربوط به پدیده مورد مطالعه و تحلیل آنها از رهگذر پالونه‌های ذهنی متأثر از داشت‌ها، برداشت‌ها و اندوخته صندوقچه ذهن او است.

ی) چهره‌نگاره: از دل هر چارچوب نظریه‌ای، تعدادی «چهره‌نگاره» قابل ترسیم هستند، به‌طوری که هر چارچوب، جامع میان چهره‌نگاره‌ها است. به تعبیر دیگر، می‌توان با افزای چارچوب نظریه به چهره‌نگاره‌هایی و تحلیل آنها، راه را برای تحلیل نقشه و سرایش چکامه نظریه هموارتر کرد. این چهره‌نگاره‌ها عبارت‌اند از چهره‌نگاره‌های چاوش‌ها، برون‌داد چشمه‌ها، برش‌گاه چشمه‌ها، چنبره‌ها و

چکادها. «چهره‌نگاره چاوش» مدلی است متشکل از هر چاوش، نخستین چشمه یا چشمه‌هایی که چاوش به آنها منتهی می‌شود و نیز چم‌ها و روابط میان آنها. روشن است که چهره‌نگاره چاوش‌ها ناظر به برون داد آنها است. چشمه‌ها چون در میانه چاوش‌ها و چکادها یا چشمه‌های دیگر قرار دارند، دو نوع چهره‌نگاره دارند؛ یکی «چهره‌نگاره برون داد» که مدلی است شامل هر چشمه و چم‌ها و روابط آن تا چشمه‌های دیگر یا چکادها (مدل از چشمه تا چشمه و چکاد) و دیگری «چهره‌نگاره برش‌گاه» که نشان‌دهنده درون داده‌ها و برون داده‌های مستقیم و روابط آنها با چشمه است؛ این درون داده‌ها و برون داده‌ها می‌توانند شامل هر یک از اجزای چارچوب نظریه اعم از چاوش‌ها، چشمه‌ها، چم‌ها یا چکادها باشند. هر «چهره‌نگاره چنبره»، چرخه‌ای از روابط میان هر یک از اجزای ساختاری چارچوب نظریه را -که می‌تواند شامل چاوش‌ها، چشمه‌ها، چم‌ها یا چکادها باشد- نشان می‌دهد. دست آخر، «چهره‌نگاره چکاد» درون داده‌های هر چکاد را از میان چاوش‌ها و چشمه‌ها، به همراه چم‌ها و روابط واسط آنها به نمایش می‌گذارد. روشن است که هر یک از چهره‌نگاره‌ها مدل‌هایی هستند که به صورت گراف ترسیم می‌شوند. در ادامه، اسلوب و چارچوب اجرایی طرح نگاشت تفسیری در قالب شکل ۲ ارائه و سپس مراحل هفت‌گانه یاد شده در آن، واشکافی و تشریح شده‌اند.



شکل ۲. طرح پژوهش

روش گردآوری و تحلیل داده‌ها

نمونه‌گیری و ابزار گردآوری داده‌ها

توضیحات این بخش ناظر به مراحل اول و دوم طرح پژوهش است. به طور کلی، فرایند انتخاب مشارکت‌کنندگان در طرح‌های مختلف نظریه داده‌بنیاد از طریق روش «نمونه‌گیری نظریه^۱» انجام می‌شود. این نوع نمونه‌گیری که نوعی «نمونه‌گیری هدفمند^۲» است، پژوهش‌گر را در خلق یا کشف نظریه یا مفاهیمی که ارتباط نظری آنها با نظریه در حال تکوین مسجل شده است، یاری می‌رساند. مزید

1 Theory Sampling
2 Purposeful Sampling

توضیح بیشتر، در نمونه‌گیری نظری از رویدادها نمونه‌گیری می‌شود نه لزوماً از افراد؛ اگر هم به سراغ افراد می‌رویم، با هدف کاوش رویدادها است؛ رویدادهایی که نشان‌گر مقوله‌های گوناگون مرتبط با پدیده مورد بررسی پژوهش هستند. راهنمای نمونه‌گیری نظریه، پرسش‌ها و مقایسه‌هایی هستند که در خلال تجزیه و تحلیل مفاد مصاحبه‌ها با افراد بروز می‌یابند و موجب کشف مقوله‌های مناسب، خصوصیات و ابعاد آنها می‌شوند (Strauss & Corbin, 1998: 176).

تحلیل داده‌ها در طرح نگاشت تفسیری از سه مرحله کدگذاری می‌گذرد و در این راستا دو نوع نمونه‌گیری خاص کدگذاری‌های باز و شبکه‌ای انجام می‌شود. با این توضیح که، در کدگذاری باز (فرایند تحلیلی شناسایی مفاهیم و کشف ویژگی‌ها و ابعاد آنها در داده‌های اولیه) نمونه‌گیری باز^۱ انجام می‌شود؛ یعنی مشارکت‌کنندگانی به عنوان نمونه انتخاب می‌شوند که بیشترین فرصت را برای گردآوری مربوط‌ترین داده‌ها درباره پدیده مورد بررسی در اختیار پژوهش‌گر قرار می‌دهند؛ پژوهش‌گر در نمونه‌گیری باز هنوز مطمئن نیست که کدام مفاهیم از لحاظ نظری مناسب‌اند؛ از این رو، بر تعداد مصاحبه‌ها می‌افزاید تا پس از مصاحبه‌های تدریجی و تحلیل آنها، رفته‌رفته به فهرست اصلی پرسش‌ها و افراد خاصی که باید به صورت ویژه با آنها مصاحبه کند، دست یابد. «کدگذاری شبکه‌ای»، مانند کدگذاری محوری در طرح سامان‌مند، «نمونه‌گیری ارتباطی و متنوع^۲» می‌طلبد؛ هدف از این نمونه‌گیری، بیشینه کردن تفاوت‌های ادراک شده است. در کدگذاری شبکه‌ای، درباره هر یک از مقوله‌ها و ارتباط میان آنها حدس‌هایی مقدماتی زده می‌شود و برای اعتبارسنجی آنها پرسش‌های جدیدی طرح می‌گردند؛ ضمن اینکه باید مقایسه‌های جدیدی هم انجام شوند. از این رو، افرادی باید انتخاب شوند که بیشترین فرصت را برای گردآوری داده‌های مربوط به تنوع در طول ابعاد مقوله‌ها فراهم می‌سازند و نشان می‌دهند وقتی تغییری صورت می‌پذیرد، چه اتفاقی رخ می‌دهد.

در کدگذاری انتخابی، با یکپارچه‌سازی دیدگاه‌های متکثر مشارکت‌کنندگان پژوهش درباره پدیده مورد مطالعه، نگارش نظریه (چکامه‌سرای) انجام می‌شود. ورودی کدگذاری انتخابی، نقشه‌ای است که به‌منظور تحلیل، از کدگذاری شبکه‌ای دریافت شده است. این چنین، پژوهش‌گر از نگاشت نظریه برای نگارش آن استفاده می‌کند.

همان‌گونه که بیان شد، ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌هایی رو در رو و عمیق است که با طرح پرسش‌هایی باز انجام می‌شود. گاه مصاحبه‌ها به منظور به اشتراک‌گذاری یافته‌های مقدماتی، تکمیل، اصلاح و جرح و تعدیل داده‌ها تکرار می‌شوند. از مشارکت‌کنندگان درباره مشاهدات‌شان از مصادیق پدیده مورد مطالعه، تحلیل ایشان از دلایل و عوامل اثرگذار در بروز این پدیده و نیز پیامدهای آن سؤال می‌شود. پرسش‌های تکمیلی برای جهت دادن به مباحث و نیل به مقوله‌های مرتبط با پدیده مورد مطالعه طرح می‌گردند. شایان ذکر است، نمونه‌گیری نظریه تا رسیدن مقوله‌ها به اشباع نظری^۳ ادامه می‌یابد. اشباع نظری مرحله‌ای است که در آن داده‌های جدیدی در ارتباط با مقوله پدید نمی‌آیند، مقوله گستره مناسبی می‌یابد و روابط بین مقوله‌ها برقرار و تأیید می‌شوند (Aldiabat & Le Navenec, 2018: 247). همزمان با گردآوری داده‌ها کدگذاری آنها نیز انجام می‌شود.

روش تحلیل داده‌ها

توضیحات این بخش ناظر به مراحل سوم تا هفتم طرح پژوهش است. با گردآوری داده‌ها، فرایند تحلیل داده‌ها در قالب کدگذاری باز آغاز می‌شود که دست آخر به شناسایی و تدوین مفاهیمی چند منجر می‌شود. عنوان این مفاهیم، یا تعبیری هستند که مشارکت‌کنندگان رأساً به کار برده‌اند یا پژوهش‌گر خود بر اساس مفاد موجود در گزاره‌های بیان‌شده توسط مشارکت‌کنندگان، برچسبی بر آنها می‌زند. در ادامه، مفاهیم هم‌خانواده، وفق نظر پژوهش‌گر و تأیید مشارکت‌کنندگان در قالب مقوله‌هایی کلان‌تر دسته‌بندی و نام‌گذاری می‌شوند. در

1 Open Sampling

2 Relational & Variational Sampling

3. Theoretical Saturation

ارتباط با کدگذاری باز و نیز ادغام مفاهیم در قالب مقوله‌های جدید ضمن فرایند اولیه کدگذاری شبکه‌ای، می‌توان از نرم‌افزارهای بسته نرم‌افزاری CAQDAS^۱ برای تسهیل فرایند کدگذاری استفاده نمود (Lewins & Silver, 2007).

در ادامه کدگذاری شبکه‌ای، روابط میان مقوله‌ها از خلال دلالت‌های آشکار و ضمنی مصاحبه‌ها شناسایی و نقشه برای تحلیل در نرم‌افزاری مثل Decision Explorer ترسیم می‌شود (نگاشت نظریه). با هدف کدگذاری انتخابی (نگارش نظریه)، پیش‌اقدامات تحلیلی زیر در نقشه توسط نرم‌افزار قابل انجام است (Ackermann & Eden, 2010: 56):

الف) چکادایابی: چکادها به‌عنوان «اهداف^۲»، مقوله‌هایی هستند که به لحاظ سلسله‌مراتبی در رأس شبکه روابط موجود در نقشه مفاهیم قرار دارند. بارزترین شاخصه این مفاهیم، داشتن ارتباطات یک سویه ورودی و نداشتن هیچ‌گونه پیوند خروجی است. برای این منظور از «تحلیل سر^۳» در نرم‌افزار استفاده می‌شود.

ب) چشمه‌یابی: چشمه‌ها (موضوعات اساسی^۴) از جمله مقوله‌هایی در نقشه هستند که بر حسب ارتباطاتی که در شبکه روابط میان مقوله‌های نقشه دارند، از تعیین‌کنندگی بارزی در تبیین اهداف نقشه برخوردارند. برای این کار می‌توان از «تحلیل دامنه^۵» و «تحلیل مرکزی^۶» استفاده کرد. در تحلیل دامنه، تعداد ارتباطات ورودی، خروجی، دو سویه و به تعبیری همه ارتباطات مستقیم پیرامون مقوله (چگالی پیوندها) مشخص می‌شود. این در حالی است که تحلیل مرکزی، دامنه ارتباطات را به پیوندهای غیرمستقیم نیز تسری می‌دهد. برای این کار، به ازای سطح اول پیوندها (ارتباطات مستقیم) ۱ امتیاز و به ازای دیگر سطوح پیوندها (ارتباطات غیرمستقیم) به ترتیب، ۰/۵، ۰/۳۳، ۰/۲۵ و همین طور تا ۷ سطح امتیازات محاسبه و دست آخر تجمیع می‌شود تا میزان مرکزیت هر مقوله مشخص شود. برای اعتباریابی چشمه‌ها می‌توانیم از تحلیل خوشه‌ای پیوند^۷ و تحلیل خوشه‌ای سلسله‌مراتبی^۸ استفاده کنیم؛ با این توضیح که تحلیل خوشه‌ای پیوند، نقشه را به بخش‌های به هم مرتبط مانع‌الجمع تقسیم می‌کند، ولی در تحلیل خوشه‌ای سلسله‌مراتبی، خوشه‌ها دایرمدار چشمه‌های تعیین‌شده شکل می‌گیرند و تبیین‌های آنها را نمایش می‌دهند.

ج) چم‌یابی: چم‌ها «گزینه‌های نیرومند^۹» در نگاشت و مقوله‌هایی دارای بیشترین اثرگذاری در مدل هستند. برای چم‌یابی می‌توانیم از «تحلیل نیرومندی^{۱۰}» و «تحلیل هم‌دنباله^{۱۱}» استفاده کنیم. در تحلیل نیرومندی، مقوله‌هایی که بیشترین حضور را در خوشه‌های به‌دست‌آمده از تحلیل خوشه‌ای سلسله‌مراتبی دارند و در تحلیل هم‌دنباله، مقوله‌هایی که بیش از یک پیامد دارند، شناسایی می‌شوند.

د) یابش چارچوب نظریه: از آنجا که معمولاً مقوله‌های تشکیل‌دهنده نقشه و روابط میان آنها، شبکه وسیع و در عین حال گیج‌کننده‌ای از روابط را پیش روی نظریه‌پرداز می‌گذارد، ضرورت دارد که برای تسهیل در فرایند خوانش نقشه، آن دسته از مقوله‌ها و روابطی که اصلی محسوب نمی‌شوند و کنارگذاری آنها از نقشه خلل‌چندانی در طرح و بسط نظریه وارد نمی‌کند، از دل نقشه اولیه حذف شوند و نقشه پیراسته شود (فروشکنی نقشه^{۱۲}) تا به این ترتیب، لب لباب نظریه برون‌آوری شود. برای این کار، «گزینه‌ها^{۱۳}» و «موضوعات استاندارد^{۱۴}» از نقشه زدوده می‌شوند و نقشه‌ای متشکل از چکادها، چشمه‌ها و چم‌ها به پیوست ارتباطات میان آنها شکل می‌گیرد. گزینه‌ها، مقوله‌هایی هستند که هیچ چیز در نقشه مبین آنها نیست؛ یعنی هیچ مقوله‌ای در نقشه در آنها اثر ندارد، ولی آنها در

1. Computer Assisted Qualitative Data AnalysisS (CAQDAS)

2. Goals

3. Head Analysis

4. Key Issues

5. Domain Analysis

6. Central Analysis

7. Linkage Cluster Analysis

8. Hierarchical Cluster Analysis

9. Potent Options

10. Potency Analysis

11. Cotail Analysis

12. Collapsing the Map

13. Options

14. Standard Issues

مقوله یا مقوله‌های دیگر تأثیر دارند. برای یافتن گزینه‌ها از «تحلیل دنباله»^۱ استفاده می‌شود. از چکادها، چشمه‌ها، چم‌ها و گزینه‌ها (دنباله‌ها) که بگذریم، سایر مقوله‌های باقی‌مانده در نقشه موضوعات استاندارد هستند.

پس از انجام پیش‌اقدامات یادشده، کدگذاری انتخابی برای نگارش نظریه (چکامه‌سرایی) انجام می‌شود. به این منظور، اگرچه چارچوب نظریه محور طرح نظریه قرار می‌گیرد، از نقشه اولیه برای شرح، بسط و مفصل‌بندی عناصر و ارتباطات نقشه فروشکسته استفاده می‌شود. می‌توان برای هر یک از اجزای نقشه (چکادها، چشمه‌ها، چم‌ها و چنبره‌ها) چهره‌نگاره‌هایی مستقل به‌عنوان سیمای پیوند میان مقوله‌های سازنده نظریه و شبکه روابط میان آنها ترسیم و مبتنی بر آنها گزاره‌های حکمی مرتبط را استخراج نمود.

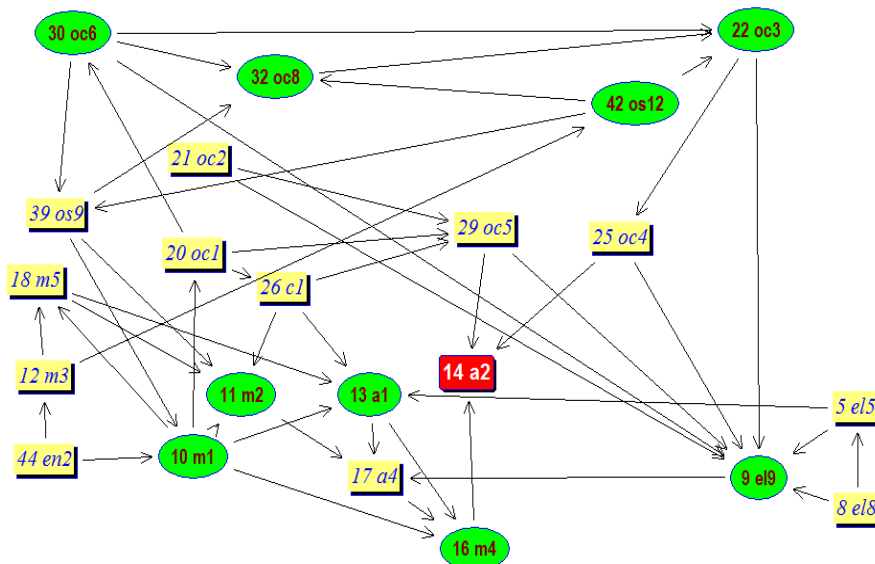
گذری بر یک مثال

علیزاده و هادوی‌نژاد (۱۳۹۸) در پژوهشی به فرایندکاوی نخبه‌ستیزی در سازمان در چارچوب طرح نگاشت تفسیری نظریه داده‌بنیاد پرداختند. در این مطالعه که در یک سازمان دولتی در ایران انجام شده بود، پس از تحلیل روایات دست اول مشارکت‌کنندگان پژوهش درباره چند و چون پدیده مورد مطالعه (چامه‌ها) که با روش نمونه‌گیری نظریه ضمن انجام مصاحبه‌های عمیق به دست آمده بودند، از آمیزش مفاهیم مشابه و فروکاست ۴۱۴ مفهوم اولیه، ۴۴ مقوله برون‌آوری شدند و به استناد دلالت‌های نهفته در مصاحبه‌ها، پیوند میان مقوله‌ها در قالب شبکه‌ای از روابط کاوش و نقشه فرایند رخداد نخبه‌ستیزی در سازمان مورد مطالعه ترسیم شد. این نقشه تنها واجد یک چکاد (هدف) و آن هم «اقدامات نخبه‌ستیزانه» بود. در راستای تعیین چشمه‌ها (موضوعات اساسی)، نتیجه تحلیل دامنه نشان داد که ۸ مقوله به‌طور نزولی با ۹ تا ۵ پیوند مستقیم دارای بیشترین چگالی پیوندها و بالاترین دامنه در نقشه مقوله‌ها هستند. با استفاده از تحلیل مرکزی مشخص شد که ۸ مقوله نیز دارای مرکزیت قابل توجهی هستند و لذا می‌شد آنها را موضوعاتی اساسی (چشمه) دانست. نتیجه تحلیل خوشه‌ای پیوند به شناسایی دو خوشه متمایز با ۲۱ و ۱۴ مقوله انجامید. خوشه نخست، بیشتر واجد مقوله‌های سطح فرد و خوشه دوم شامل مقوله‌های سطح سازمان بود. دقت در موضوعات اساسی هر خوشه نشان می‌داد که سطح تحلیل موضوعات اساسی هر خوشه با محتوا و سطح تحلیل آن خوشه هم‌آهنگ است و این مؤیدی بر اعتبار موضوعات اساسی شناسایی‌شده محسوب می‌شد. نتیجه تحلیل نیرومندی در خوشه‌های حاصل از تحلیل خوشه‌ای سلسله‌مراتبی، تعداد ۱۱ مقوله را به‌عنوان گزینه نیرومند (چم) در نقشه شناسایی کرد. همچنین، بر اساس نتیجه آزمون هم‌دنباله، یکی دیگر از مقوله‌ها نیز به فهرست گزینه‌های نیرومند افزوده شد. نتایج تحلیل دنباله، ۶ مقوله را به‌عنوان گزینه‌های نقشه پیش رو گذاشت. ۱۶ مقوله باقی‌مانده به‌عنوان موضوعات استاندارد در نقشه شناخته شدند. در نتیجه ۲۲ مقوله برای چارچوب نظریه باقی ماندند (جدول ۱) که با فروشکنی نقشه، شکل ۳ به‌عنوان چارچوب نظریه نخبه‌ستیزی در سازمان مورد مطالعه ترسیم گردید.

^۱. Tail Analysis

جدول ۱. مقوله‌ها و نوع آنها در نقشه

کدها	مقوله‌ها	نوع	کدها	مقوله‌ها	نوع
5: el5	محبوبیت نخبه	چم	20: oc1	سیاست‌زدگی سازمان	چم
8: el8	حسن عملکرد نخبه	چم	22: oc3	بی‌عدالتی در سازمان	چشمه
9: el9	مقاومت اعتراضی مصلحانه نخبه در برابر تغییر	چشمه	21: oc2	پیش‌فرض همگونی در فرهنگ سازمانی	چم
10: m1	رهبری زهرآگین	چشمه	25: oc4	جو بی‌تفاوتی سازمان	چم
30: oc6	تقدم رابطه‌سالاری بر ضابطه‌سالاری در سازمان	چشمه	26: c1	پیروان شرنگ‌آلود تباری‌کننده	چم
11: m2	مبادله شرنگ‌آلود رهبر-عضو	چشمه	29: oc5	جو غیراخلاقی سازمان	چم
12: m3	مدیریت ساکن در سایه	چم	13: a1	حسادت به نخبه	چشمه
14: a2	اقدامات نخبه‌ستیزانه در سازمان	چکاد	32: oc8	ضعف شایسته‌سالاری در سازمان	چشمه
16: m4	تمایل به رفتار خاموش در قبال نخبه	چشمه	44: en2	ضعف پایش عملکرد مدیریت ارشد	چم
39: os9	نبود نظام جانشین‌پروری در سازمان	چم	42: os12	نبود برنامه‌ریزی راهبردی در سازمان	چشمه
17: a4	رقیب‌انگاری نخبه	چم	18: m5	ضعف عملکرد مدیریت سازمان	چم



شکل ۳. نقشه چارچوب نظریه نخبه‌ستیزی در سازمان مورد مطالعه

در چکامه‌سرای، پژوهش‌گران سه چاوش برای پدیده مورد مطالعه شناسایی کردند: «حسن عملکرد نخبه» در سطح فردی، «ترجیح همگونی اعضای سازمان بر تنوع آنها» در سطح درون‌سازمانی و «ویژگی ضعف پایش عملکرد مدیریت ارشد سازمان» در سطح برون‌سازمانی. آنها در ادامه به اتکای شبکه روابط علی میان انواع بن‌پاره‌های نقشه، به تحلیل چم‌ها (پویایی‌ها) برای هر یک از این سه چاوش در قالب چهره‌نگارهای مستخرج از نقشه پرداختند. شکل‌های ۴ تا ۸ به ترتیب نمونه‌هایی برای چهره‌نگارهای یک چاوش (حسن عملکرد نخبه)، برون‌داد چشمه (نبود برنامه‌ریزی راهبردی در سازمان)، برش‌گاه چشمه (تقدم رابطه‌سالاری بر ضابطه‌سالاری در سازمان)، چکاد (اقدامات نخبه‌ستیزانه در سازمان) و چنبره نظریه ارائه داده‌اند.

در مجموع، ۱۲۴ گزاره حکمی بر اساس روابط یادشده شناسایی شدند. به عنوان مثال، بر اساس شکل ۴ گزاره‌های حکمی «الف» تا «ز» در قلمرو مکانی پژوهش ارائه شدند:

- الف) ضعف پایش عملکرد مدیریت ارشد در رهبری زهرآگین اثر مثبت دارد.
 ب) ضعف پایش عملکرد مدیریت ارشد در مدیریت ساکن در سایه در سازمان اثر مثبت دارد.
 ج) مدیریت ساکن در سایه در سازمان در نبود برنامه‌ریزی راهبردی در سازمان اثر مثبت دارد.
 د) مدیریت ساکن در سایه در سازمان میانجی اثر مثبت ضعف پایش عملکرد مدیریت ارشد در نبود برنامه‌ریزی راهبردی در سازمان است.
 ه) مدیریت ساکن در سایه در سازمان در ضعف عملکرد مدیریت سازمان اثر مثبت دارد.
 و) مدیریت ساکن در سایه در سازمان میانجی اثر مثبت ضعف پایش عملکرد مدیریت ارشد در ضعف عملکرد مدیریت سازمان است.
 ز) ضعف عملکرد مدیریت سازمان در حسادت به نخبه اثر مثبت دارد.

ناملی در ممیزات طرح نگاشت تفسیری

وجه تمایز بنیادی طرح نگاشت تفسیری با طرح‌های رقیب در دو محور «بنیاد فلسفی» و «الگوی فرایندکاوی»، به شرح زیر، قابل طرح است:

الف) بنیاد فلسفی: در این محور، تمایزات طرح‌ها از حیث مبانی فلسفی تعیین و شرح می‌گردند. در این رابطه، ادعا شده است که طرح سامان‌مند به‌طور تناقض‌آلودی ترکیبی از پدیدارشناسی و اثبات‌گرایی است؛ پدیدارشناسی به سبب اهتمام به کاوش تجربه زیسته افراد درباره پدیده مورد مطالعه (Charmaz, 1990: 1164) و اثبات‌گرایی به سبب تلاش برای عاری نمودن پژوهش از پیش‌فرض‌های پژوهش‌گر، عدم اتکای پیشینی به ادبیات پژوهش، تأکید مضاعف بر قواعد و رویه‌ها، ابتدای نظریه تنها بر پایه داده‌های گردآوری شده و سامان یافته در قالب الگوی پیشینی، و تقدم اهتمام به اعتباریابی نظریه تا نظریه‌پردازی (Glaser, 1992: 15; Seldén, 2005: 115). طرح نوآیند نیز با فاصله گرفتن از بنیاد فلسفی شناخته‌شده تعامل‌گرایی نمادی^۱، با این مفروض که کنش انسان قائم به معانی منتسب به موقعیت‌های مختلف برآمده از تعاملات مشترک افراد است، عاری از رگه‌های اثبات‌گرایانه نیست (Charmas, 1990: 1164). آنجایی که به تعبیر گلبر (۱۹۷۸)، فرایندها و مسائل محوری باید در نظریه داده‌بنیاد به‌طور خودجوش خودشان را نشان دهند، نه اینکه با نقش‌آفرینی فعال پژوهش‌گر تعریف شوند. ضمن اینکه او برای ادبیات پژوهش نیز جایگاهی متأخر نسبت به گردآوری و تحلیل داده‌ها قائل است تا پژوهش‌گر با ذهنی گران‌بار به سراغ داده‌ها نرود. این در حالی است که در طرح نگاشت تفسیری، مانند طرح ساخت‌گرا، التزام کاملی به مبانی فلسفی تعامل‌گرایی نمادی وجود دارد و در نتیجه اولاً نقش پژوهش‌گر در مقوله‌بندی دیالکتیک و فعال دیده می‌شود؛ و دوم اینکه پژوهش‌گر با پیش‌فرض‌های خود - که برآمده از پیشینه پژوهش نیز هست - به سراغ طرح پرسش از مشارکت‌کنندگان پژوهش می‌رود تا پاسخ آنها را - که به نوبه خود متأثر از ارزش‌ها، باورها و مفروضات شخصی آنها است - دریافت، فهم و تفسیر کند (Charmas, 1990: 1165).

البته طرح نگاشت تفسیری مرز خود را با طرح ساخت‌گرا در مبانی فلسفی دیگر متمایز می‌سازد؛ آنجا که طرح ساخت‌گرا مانند طرح سامان‌مند بر پایه پدیدارشناسی نیز استوار است و می‌کوشد ساختار مشترک آگاهی افراد را در ارتباط با پدیده مورد مطالعه کشف کند (Wojnar & Swanson, 2007: 173)، اما طرح نگاشت تفسیری، از پیش‌فرض‌های پدیدارنگاری^۲ سود می‌جوید تا تفاوت‌ها را بکاود. در پدیدارنگاری، آگاهی رابطه‌ای بین عینیت و ذهنیت وجود دارد و نظر به اینکه آگاهی‌های افراد نسبت به یک پدیده متفاوت است، تجربه‌های آنها نیز از آن پدیده فرق می‌کند. در پدیدارنگاری چنین ادعا می‌شود که اگر تجارب و مفاهیم متفاوت از یک پدیده نزد افراد

1 Symbolic Interactionism

2 Phenomenography

گوناگون احصا و در ساختاری بزرگ‌تر به هم مرتبط شوند، می‌توان تصویری کامل‌تر از پدیده ارائه نمود (Marton & Yan Pong, 2005: 335)؛ چرا که هر شخص ممکن است نتواند تمام جنبه‌های یک مفهوم را بیان کند و یا اینکه بیش از یک مفهوم را از یک پدیده در ذهن داشته باشد (Boon et al., 2010: 210). با این مبنا، ما به «تفکر سیستمی»^۱ تقرب می‌جوئیم که سرآغاز آن دیدن دنیا از چشمان دیگران و فرجام آن، فراچنگ‌آوردن تصویری بزرگ‌تر از پدیده مورد مطالعه است (Chapman 2004: 14)؛ با این تکمله که طرح نگاشت تفسیری، هم‌داستان با گلیزر (۲۰۰۲) و چارمز (۱۹۹۰)، قائل به مفهوم‌سازی به معنای کاوش روابط میان مقوله‌ها و جوشش ایده‌ها است و نه صرف وصف مفاهیم.

ب) الگوی فرایندکاوی: در این محور، برآمده از محور بنیاد فلسفی، تمایز طرح نگاشت تفسیری با طرح‌های رقیب از حیث نوع و پویایی الگوی فرایندی پدیده مورد مطالعه مشخص و بیان می‌شود. توضیح آنکه، کشف فرایند اجتماعی بنیادی حول محور مقوله محوری گمشده اصلی طرح‌های رقیب نظریه داده‌بنیاد بوده است (Charmaz, 2006; Glaser, 1978; Strauss & Corbin, 1998). با این تفاوت که به این منظور، طرح سامان‌مند به لحاظ «نوع الگو»، از الگوی کدگذاری با محوریت مقوله اصلی (محوری) - که نوعی الگوی تعریف‌شده پیشینی است - بهره می‌برد. این الگو از حیث «پویایی الگو» محدود به چارچوب از پیش تعیین شده و با انعطاف‌پذیری اندک است. در مقابل، از آنجا که طرح نوآیند به چارچوبی از پیش مدون برای ارائه و تحلیل داده‌ها قائل نیست، عملاً فاقد کدگذاری محوری با الگویی پیشینی است و آن را فراورده جوشش از میانه داده‌ها می‌داند؛ به طوری که باید پس از کشف مقوله محوری، پیوند دیگر مقوله‌ها با آن کشف و تشریح گردد. به این ترتیب، این طرح در مصادیقی، به الگویی پسینی و برآمده از داده‌ها منجر می‌شود؛ لیکن به آن محدود نیست و گاه به کشف مواردی همچون گونه‌شناسی و یا نقطه برش منتهی می‌گردد (Glaser, 1978). درجه بالای انتزاع در تعریف مقوله‌ها، آن طور که مورد نظر گلیزر (۱۹۹۲) است، از یک سو و تلاش برای سامان‌دهی نظریه با پیوند دادن دیگر مقوله‌ها به مقوله محوری از سوی دیگر، امکان کشف روابط پیچیده برآمده از بستر رخداد پدیده را از پژوهش‌گر دریغ می‌کند. در این میان، طرح ساخت‌گرا می‌کوشد در راستای کاوش فرایند اجتماعی بنیادی با محوریت مقوله محوری، هم به بستر پدیده بهای بیشتری دهد و هم تفاوت‌های مشارکت‌کنندگان پژوهش را به رسمیت بشناسد و به این ترتیب، نافی هر نوع الگویی در نظریه داده‌بنیاد است؛ بلکه در عوض بر اساس آن، پژوهش‌گر باید با تحلیل پیش‌فرض‌ها، کنش‌ها و پیامدها و ارتباط دادن مستدل آنها به یکدیگر، در بستر رخداد، فرایندها را تشریح کند (Charmaz, 2006).

در عرض طرح‌های یادشده، ما در طرح نگاشت تفسیری بر این مبنا که عینیت در بازنمایی، در تعارض با ذهنیت در تفسیر نیست و بین عینیت و ذهنیت آگاهی رابطه‌ای وجود دارد (Marton, 2005: 105)، بر این نظر هستیم که می‌توان از یک الگوی منطقی در فرایندکاوی تبعیت کرد و در عین حال، داده‌ها را در حصار تنگ و از پیش مدون گرفتار نکرد و اجازه داد تا آنها مبتنی بر تفسیر حاصل از آمد و شد دیالکتیک میان فهم مشارکت‌کننده و دریافت نظری پژوهش‌گر (چامه و چکامه)، جایگاه‌شان را در الگو بیابند. دیدیم که در طرح نگاشت تفسیری، استعاره کاروان‌های کوهنورد، متکفل درافکندن الگوی منطقی فرایندکاوی در نظریه داده‌بنیاد بود؛ اما با طی فرایندی تفسیری داده‌ها جایگاه خود را در نقشه پیدا می‌کنند و این چنین از حیث نوع الگو، «الگویی پسینی» برای فرایندکاوی حاصل می‌آید. افزون بر این، در این طرح، کشف فرایند اجتماعی بنیادی محدود به یابش یک مقوله محوری نیست؛ بلکه با به رسمیت شناختن نظرگاه‌های گوناگون به پدیده مورد مطالعه و شناسایی چاوش‌های مختلف، چشم‌اندازهایی متنوع برای پدیده، در صورت کشف، متصور است. به این ترتیب، در طرح نگاشت تفسیری، بر خلاف تأکید طرح ساخت‌گرا مبنی بر ضرورت توأمان کشف و ابراز پیش‌فرض‌ها و ارزش‌های مشارکت‌کنندگان، به‌رغم امکان شناسایی دیدگاه‌های متنوع به پدیده مورد مطالعه از روی چشم‌اندازها، با تأکید بر چاوش آنها به‌عنوان مدخل نظرگاه، ضرورتی بر بیان پیش‌فرض‌ها و ارزش‌های یادشده نیست؛ زیرا تکثرهای دیدگاهی در قبال پدیده و فرایند رخداد آن در بستر مورد مطالعه، عملاً کشف و نمایان می‌شوند.

همچنین، از نظر «پویایی الگو»، دیگر ممیزه و مزیت این طرح در قبال رقیب سامان‌مندش این است که ضمن کدگذاری شبکه‌ای، پویایی‌های مدل و شبکه روابط پیچیده میان مقوله‌ها را در ظرف بستر رخداد پدیده به‌طور ساده‌سازی شده نشان می‌دهد، ولی مانند آن به الگویی ایستا، شامل مقوله‌های کنار هم چیده شده در قالب کدگذاری محوری، بسنده نمی‌کند. البته، طرح‌های نوآیند و ساخت‌گرا برای شناسایی فرایندهای نهفته در پدیده مورد مطالعه، به ترتیب از کدگذاری‌های تطبیقی و نظری استفاده می‌کنند؛ آنجایی که گلیر (۲۰۰۲) مفهوم^۱ را نام‌گذاری یک الگوی اجتماعی برآمده از دل داده‌های پژوهش و نظریه داده‌بنیاد را برقراری پیوند مفاهیم به یکدیگر، ساختن گزاره‌های حکمی و کشف ساختارهای نهفته در داده‌ها از رهگذر مقایسه مستمر رویدادها با رویدادها، رویدادها با مقوله‌ها و مقوله‌ها با رویدادها و چارمز (۱۹۹۰) نیز مقوله مفهومی^۲ را مقوله‌ای حاوی مجموعه‌ای از ویژگی‌ها، شرایط رخداد، نحوه تغییر و پیامدها دانسته‌اند. لیکن، بر خلاف این دو طرح، که دست آخر مانند طرح سامان‌مند، پژوهش‌گر را به شناسایی مقوله محوری در ساخت نظریه فرامی‌خوانند، مطابق پیش‌فرض کدگذاری شبکه‌ای در طرح نگاشت تفسیری، گاه پیچیدگی روابط میان مقوله‌ها به قدری زیاد می‌شود که یابش مقوله‌های محوری (چشمه‌یابی) توسط پژوهش‌گر لزوماً امکان‌پذیر و رسا نیست و این نیازمند تکیه بر فنون آماری مرتبط است که در نگاشت شناختی^۳ کاربرد دارند. رهیافت نگاشت شناختی کوششی است برای فراچنگ آوردن توده انبوهی از داده‌های واجد روابط متنوع با یکدیگر و ساده‌سازی و ترسیم نقشه شبکه‌ای آنها برای فهم بهتر روابط میان پدیده‌های انسانی-اجتماعی (Eden, 2004: 673)؛ لیکن بر خلاف نگاشت شناختی که بر آن است تا سهم تفسیری پژوهش‌گر را کمینه کند (ضرغامی فرد و آذر، ۱۳۹۲: ۱۶۹)، طرح نگاشت تفسیری، علاوه بر صورت، سیرت تفسیری خود را نیز حفظ می‌کند. به تعبیر دقیق‌تر، از آن رو به این طرح نگاشت اطلاق می‌شود که می‌کوشد نقشه پیچیده ذهنی مربوط به پدیده مورد مطالعه نزد مشارکت‌کنندگان پژوهش را برون‌آوری کند و نمایش دهد. همچنین، به این دلیل به آن تفسیری گفته می‌شود که به تنوع دریافت‌ها و تفاسیر مشارکت‌کنندگان گوناگون و نیز پژوهش‌گر در فهم چگونگی پدیده اصالت می‌دهد و می‌کوشد وجوه افتراقی و اشتراکی آن دریافت‌ها و تفاسیر را کاوش، کشف و بازنمایی کند. توضیح دقیق‌تر آنکه پژوهش‌گر در بیان دریافت نهایی خود از چامه‌ها خنثی عمل نمی‌کند و او است که دست آخر جامع سرایش‌های خبرگان از پدیده مورد مطالعه است؛ این ویژگی، نگاشت تفسیری را از نگاشت شناختی متمایز می‌سازد. پژوهش‌گر در مواجهه با روایت‌های مختلفی که از خبرگان پژوهش دریافت کرده است، گاه خود را در معرض چاک‌ها (شکاف‌ها و خلأهای میان روایت‌های گوناگون از حیث مقوله‌ها و روابط علیّی مبین)، چال‌ها (حفره‌های تاریک و ابهامات نظری گیج‌کننده) و برخی چالش‌ها (تناقضات و دو یا چندگانگی‌های موجود میان روایت‌های مختلف) می‌بیند. از این رو، باید برای پر کردن چاک‌ها و چال‌ها و نیز حل و فصل چالش‌ها، خود بازیگری کند نه اینکه صرفاً تماشاگر و ناقل روایت‌گری‌ها باشد. اگرچه تکمیل داده‌های ناقص با انجام مصاحبه‌های جدید، یکی از راه‌های برون‌رفت از این‌گونه انسدادهای فراروی عرصه انواع طرح‌های نظریه‌پردازی داده‌بنیاد است، به‌طور خاص در طرح نگاشت تفسیری، پژوهش‌گر با شناسایی شواهد و قرائنی از میانه داده‌های کیفی گردآوری شده، می‌کوشد دلالت‌هایی را منکشف سازد که یاری‌گر او برای خروج از این تنگنای نظری پیش‌آمده هستند. به‌عنوان مثال، تصور کنید در چامه همه خبرگان پژوهش، به جز دو نفر، عبور «چاوش الف» از یکی از چم‌ها گزارش نشده است. آیا با غلبه نظر بیشتر خبرگان، می‌توان نظر آن دو نفر را نادیده گرفت و لزوماً آن را نادرست تلقی کرد؟ چه‌بسا به جز آن دو نفر، بقیه در مسیر گذار از آن چم هوشیار نبوده‌اند! یا اینکه در اثر هم‌سخنی با هم متوجه عبور از آن چم نشده‌اند! یا اشتغالات دیگری مایه پریشانی حواس آنها و در نتیجه انتقال کانون توجه آنها از آن چم به آن اشتغالات شده است! یا در لحظه عبور از آن چم، به جز آن دو، بقیه چراغ روشن‌گری در دست نداشته‌اند که پی ببرند مسیرشان از این رهگذر هم بوده است! و احتمالات و ممکنات فراوان دیگری از این دست. اینجا است که پژوهش‌گر، باید برای سرایش چکامه خود، دست به کار شود و روشن‌گرانه از روی قرائن، دلایل و شواهد، دست آخر تشخیص خود را انجام و ارائه دهد. این قابلیت طرح نگاشت تفسیری، نقد طرح

1 Concept

2 Conceptual Category

3 Cognitive Mapping

ساخت‌گرا را معطوف به دو طرح سامان‌مند و نوآیند در نادیده گرفتن تجارب، ارزش‌ها، باورهای مشارکت‌کنندگان و یا پژوهش‌گر از خود دفع می‌کند. بر اساس آنچه گذشت، وجوه تمایز طرح نگاشت تفسیری با دیگر طرح‌های نظریه داده‌بنیاد در قالب آرایه‌شناسی جدول ۲ قابل ارائه است.

جدول ۲. آرایه‌شناسی طرح‌های نظریه داده‌بنیاد

محور تمایز	معیار تمایز	طرح‌ها		
		نوآیند	سامان‌مند	نگاشت تفسیری
الگوی فرایندکاوی	نوع الگو	گاه پسینی	پیشینی	پسینی
	پویایی الگو	متوسط	اندک	زیاد
	کدگذاری متمایز	تطبیقی	محوری	شبکه‌ای
بنیاد فلسفی	اهتمام به باورها، ارزش‌ها و احساسات مشارکت‌کننده	اندک	اندک	زیاد
	نقش پژوهش‌گر در تفسیر داده‌ها	منفعل	منفعل	فعال
	اتکای پیشینی به ادبیات پژوهش	ندارد	ندارد	دارد
	مبنای فلسفی	تعامل‌گرایی، نمادی، پدیدارشناسی، پسااثبات‌گرایی	پسااثبات‌گرایی	تعامل‌گرایی، نمادی، پدیدارشناسی

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش‌های مبتنی بر پارادایم تفسیری در علوم انسانی دارای راهبردهای مختلفی هستند که یکی از آنها نظریه داده‌بنیاد است. شناخته‌شده‌ترین طرح‌های مورد استفاده در این راهبرد پژوهشی، عبارت‌اند از طرح‌های سامان‌مند، نوآیند و ساخت‌گرا. مطالعه حاضر تلاش کرد با گذار از دو طرح سامان‌مند و نوآیند، و بهره‌گیری از برخی آموزه‌های طرح ساخت‌گرا، طرح جدیدی را -موسوم به طرح نگاشت تفسیری (۱۰چ)- برای نظریه داده‌بنیاد ارائه دهد که بر پایه استعاره «کاروان‌های کوه‌نورد»، در عین بهره‌گیری از ویژگی‌های منحصر به فرد خود، همزمان از برخی قابلیت‌های طرح‌های دیگر نیز استفاده کند تا بر کارکرد آن در کاوش پویایی‌های سازمانی افزوده شود:

الف) از نظر مبانی فلسفی، طرح نگاشت تفسیری دارای دو خاستگاه تعامل‌گرایی نمادی و پدیدارنگاری است؛ بر اساس این دو مبنا چنین مفروض داشته می‌شود که می‌توان با تمرکز بر دریافت‌ها و تفاسیر متکثر افراد از معانی منتسب به کنش‌های متقابل اعضای بستر مطالعه و چپش آنها در کنار یکدیگر، فرایندها و قوانین اجتماعی حاکم بر رفتار آنها را در نمایی بزرگ‌تر کشف نمود. این در حالی است که دو طرح سامان‌مند و نوآیند، متأثر از برخی رهنمون‌های بنیان‌گذاران خود و تأکید بر عینیت‌گرایی، دارای شائبه‌های اثبات‌گرایانه هستند؛ از جمله اینکه در هر دوی آنها به استفاده پیشینی از ادبیات پژوهش و نقش‌آفرینی فعال پژوهش‌گر در تفسیر داده‌ها پرهیز داده

شده است (Charmaz, 1990: 1164). همچنین، اگرچه طرح نگاشت تفسیری مانند طرح ساخت‌گرا در مبنای تعامل‌گرایی نمادی مشترک هستند، وجه تمایز آنها در تفاوت در مبنای دیگر یعنی پدیدارنگاری در اولی و پدیدارشناسی در دومی است؛ به‌طوری که وجهه همت طرح نگاشت تفسیری در کاوش و نمایش دریافته‌های متکثر و اهتمام طرح ساخت‌گرا در یابش تفاسیر به‌اشتراک‌گذاشته‌شده افراد در بستر رخداد پدیده مورد مطالعه قرار دارد.

ب) گلنزر (۱۹۹۲) در نقد طرح سامان‌مند و با ارائه طرح نوآیند بر آن است تا نظریه برون‌آوری‌شده از میانه داده‌ها فارغ از هر گونه ارجاع به نمودار یا شکلی از پیش تعیین‌شده، واجد سطح بالایی از درجه انتزاع باشد؛ این در حالی است که به زعم او طرح سامان‌مند به واسطه اتکا به الگوی مدون پیشینی خود، کمترین میزان انتزاع و ذهنیت را دارد، چرا که از قبل به پژوهش‌گر دیکته شده است که باید داده‌های خود را در ظرف این الگو بگنجاند. در طرح نگاشت تفسیری تلاش می‌شود در عین حفظ صبغه تفسیری پژوهش و اهتمام جدی به دریافت و تفسیر پژوهش‌گر از فهم مشارکت‌کنندگان درباره پدیده مورد مطالعه، از رهگذر برایش مقوله‌ها و شبکه روابط علی میان آنها به عنوان دست‌مایه‌های سرایش نظریه، نگاهی فرابندی و منشوری (ذو ابعاد) نیز به فضای عمومی طرح نظریه دارد و از این رو از قابلیت‌های چهره‌نگاره‌ها در عینیت‌بخشی به ذهنیت‌ها و فهم‌های حاصل استفاده می‌کند. در واقع، طرح نگاشت تفسیری نه مانند طرح سامان‌مند «الگو‌ناگزیر» است و نه مانند طرح نوآیند «الگو‌گریز»، بلکه «الگوپذیر» است؛ فرق اصلی الگوی طرح نگاشت تفسیری با طرح سامان‌مند در این است که در طرح نگاشت تفسیری بر خلاف طرح سامان‌مند و «الگو پیشینی» و از قبل تعریف و تجویز شده آن، «الگو پسینی» است؛ از این رو چنین نیست که داده‌ها محکوم به الگوی مدون ایستا باشند، بلکه الگو محکوم به داده‌ها و به‌طور پویا برخاسته از آنها است. اینکه برخی پژوهش‌گران پس از کاربست طرح سامان‌مند برای بررسی تفصیلی شبکه روابط میان مقوله‌های اکتشافی به برخی فنون نرم تحقیق در عملیات از قبیل مدل‌یابی ساختاری تفسیری یا دیمتل‌گرایی می‌یابند (مانند هادوی‌نژاد و سیاح‌پور، ۱۴۰۰)، بر وجود این نقیصه جوهری در طرح سامان‌مند دلالت می‌کند. این در حالی است که طرح نگاشت تفسیری هم‌زمان این قابلیت را درون خود تعبیه کرده است و به پژوهش‌های متعاقب برای دفع کاستی مزبور نیاز ندارد.

ج) در طرح نگاشت تفسیری، بازیگری ذهنی پژوهش‌گر در پردازش داده‌های پراکنده گردآوری‌شده از نزد مشارکت‌کنندگان پژوهش، چه در مفهومیابی و مقوله‌پردازی و چه در کاوش، کشف و تعلیل روابط میان مقوله‌ها پررنگ است. همان‌گونه که چارمز (۲۰۰۶) باورمند است، پژوهش‌گر با ارزش‌ها، تجارب و اولویت‌های خود به عرصه پژوهش پا می‌نهد، لیکن تجلی اینها نه فقط در روایت‌گری تجارب، باورها و ارزش‌های مشارکت‌کنندگان درباره پدیده مورد مطالعه است، بلکه پژوهش‌گر بر اساس تجارب، باورها و ارزش‌های خود، فهم‌های متکثر مشارکت‌کنندگان را با عنایت به تفاوت‌هایی که آنها نیز در تجارب، باورها و ارزش‌های خود دارند، از نظر می‌گذراند و در همه مراحل پردازش و ساخت نظریه می‌کوشد تا با همکاری مشارکت‌کنندگان، وجوه مختلف و پویایی‌های تحقق پدیده مورد مطالعه را کشف، بازنمایی و در قالب نظریه‌ای مستظهر به الگویی تصویری ارائه دهد. از آنجا که پژوهش‌گر در بیان دریافت نهایی خود از چامه‌ها خنثی عمل نمی‌کند و او است که دست آخر بین سرایش‌های مشارکت‌کنندگان از پدیده مورد مطالعه - از موارد اجماعی گرفته تا تک‌مضراب‌ها - جمع می‌کند. از این رو، جنبه تفسیری این طرح تقویت می‌شود و نقد چارمز (۲۰۰۶) در آن راه ندارد.

د) طرح نگاشت تفسیری در پس کدگذاری باز، از کدگذاری شبکه‌ای در شناسایی مقوله‌ها و روابط علی میان آنها بهره می‌برد. غرض کدگذاری شبکه‌ای، جویش پویایی‌ها و شبکه روابط پیچیده علی میان مقوله‌ها است؛ این در حالی است که در طرح سامان‌مند، قلب از پیش طراحی‌شده، به کدگذاری محوری دلالت می‌کند؛ به‌نحوی که در آن روابط پویایی میان مقوله‌ها نادیده گرفته می‌شود. ضمن اینکه، از رهگذر کدگذاری‌های تطبیقی و مفهومی طرح‌های نوآیند و ساخت‌گرا، نمی‌توان در بعضی از موارد نسبت به شناسایی پویایی‌های متکثر و پیچیده مقوله‌ها متناسب با دریافته‌های متنوع مشارکت‌کنندگان پژوهش حصول اطمینان کرد؛ حال آنکه کدگذاری شبکه‌ای طرح نگاشت تفسیری این توانش را در خود نهفته دارد.

ه) گزاره‌های حکمی متنوع ارائه‌شده در طرح نگاشت تفسیری، همسو با طرح سامان‌مند اما بدون گرفتار شدن در حلقه تنگ الگوی از قبل تعریف‌شده آن و نیز هم‌آوا با طرح نوآیند در ضرورت ختم نظریه به فرضیات، خوراک مهیایی فرا روی مطالعات مبتنی بر پارادایم

اثبات‌گرایی است تا به بررسی صبغه جهان‌شمولی این گزاره‌ها بپردازند؛ بنابراین طرح نگاشت تفسیری می‌تواند برای اصحاب پراگماتیسم روش‌شناختی به‌ویژه گروندگان به راهبردهای پژوهشی آمیخته اکتشافی، بیش از طرح‌های سامان‌مند و نوآیند جذابیت و کارآمدی داشته باشد.

حمایت مالی

نویسنده این مقاله هیچ‌گونه حمایت مالی برای انجام پژوهش، نگارش یا انتشار این مقاله دریافت نکرده است.

سپاسگزاری

نویسنده از داوران ناشناس مقاله که با پیشنهادهای خود به بهبود کیفیت آن کمک کردند، قدردانی می‌کند. شایان ذکر است مسئولیت محتوای این مقاله به‌طور کامل بر عهده نویسنده است.

تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌دارد که در ارتباط با این مقاله، هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

مآخذ

رضازاده، فاطمه؛ سیدنقوی، میرعلی؛ الوانی، سیدمهدی؛ و حسین‌پور، داوود (۱۴۰۰). طراحی الگوی رابطه فرد و سازمان مبتنی بر رویکرد رفتار سازمانی مثبت‌گرا (مورد مطالعه: دانشگاه علوم پزشکی شیراز). *مطالعات مدیریت دولتی ایران*، ۴(۴)، ۱۳۱-۱۶۵.

سلطانی، مرتضی؛ برزگر بفرویی، کمال؛ زارعی متین، حسن؛ و منطقی، محسن (۱۴۰۱). فهم الگوی رفتاری تصمیم‌گیری استراتژیک در سازمان‌های حوزوی. *مطالعات مدیریت دولتی ایران*، ۵(۲)، ۷۹-۱۱۵.

ضرغامی فرد، مژگان؛ و آذر، عادل (۱۳۹۳). تحلیلی بر شیوه نگاشت شناختی در ساختار بندی داده‌های کیفی مطالعات سازمانی. *مطالعات رفتار سازمانی*، ۳(۱-۲)، ۱۶۸-۱۹۴.

علیزاده، فهیمه؛ و هادوی‌نژاد، مصطفی (۱۳۹۸). فرایند کاوی نخبه‌ستیزی در سازمان بر اساس طرح نگاشت تفسیری نظریه داده‌بنیاد. *پژوهش‌های مدیریت منابع سازمانی*، ۹(۱)، ۱۶۵-۱۸۳.

هادوی‌نژاد، مصطفی؛ و سیاح‌پور، علی (۱۴۰۰). در تکاپوی پویایی‌های تکوین منجی‌گرایی سازمانی در بخش دولتی. *مدیریت فرهنگ سازمانی*، ۱۹(۳)، ۴۰۵-۴۲۲.

- Ackermann F., Eden C. (2010). Strategic options development and analysis. In M., Reynolds, S., Holwell (Eds.), *Systems approaches to managing change: A practical guide* (P. 135-190), London: Springer.
- Aldiabat, K.M., Le Navenec, C. (2014). Data saturation: The mysterious step in grounded theory method. *The Qualitative Report*, 23(1), 245-261.
- Alizadeh, F., Hadavinejad, M. (2019). Process mining for anti-elitism in an organization based on interpretive mapping design of grounded theory. *Organizational Resources Management Researches Scientific*, 9(1), 165-183. [in Persian]
- Azar, A., Zarghamifard, M. (2013). Analysis on the method of cognitive mapping in structuring the qualitative data of organizational studies. *Organizational Behavior Studies Quarterly*, 3(1,2), 159-185. [in Persian].
- Boon, S., Johnston, B., Webber, S. (2007). A phenomenographic study of English faculty's conceptions of information literacy. *Journal of Documentation*, 63(2), 204-228.
- Chapman, J. (2004). *System failure: Why governments must learn to think differently*. London: Demos.
- Charmaz, K. (1990). Discovering chronic illness: Using grounded theory. *Social Science & Medicine*, 30(11), 1161-1172.
- Charmaz, K. (2006). *Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*. Thousand Oaks: CA: Sage.
- Creswell, J.W. (2012). *Educational research: Planning, conducting, and evaluating quantitative and qualitative research*. Boston: Pearson Education Inc.

- Eden, C. (2004). Analyzing cognitive maps to help structure issues or problems. *European Journal of Operational Research*, 159, 673-686.
- Glaser, B.G. (2002). Conceptualization: On theory and theorizing using grounded theory. *International Journal of Qualitative Methods*, 1(2), 23-38.
- Glaser, B.G. (1998). *Doing grounded theory: Issues and discussions*. Mill Valey, CA: Sociology Press.
- Glaser, B.G. (1999). The future of grounded theory. *Qualitative Health Research*, 9(6), 836-845.
- Glaser, B.G. (1992). *Basics of grounded theory analysis*. Mill Valley, CA: Sociology Press.
- Glaser, B.G. (1978). *Theoretical sensitivity*. Mill Valley, CA: Sociology Press.
- Glaser, B.G., Strauss, A. (1967). *The discovery of grounded theory*. Chicago: Aldine.
- Hadavinejad, M., Sayahpoor, A. (2021). In search of dynamism of organizational fotorism development in public sector. *Organizational Culture Management*, 19(3), 405-422. [in Persian]
- Lewins, A, Silver, C. (2008). *Using software in qualitative research: A step-by-step guide*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Marton, F., Yan Pong, W. (2005). On the unit of description in phenomenography. *Higher Education Research and Development*, 24(4), 335-348.
- Rezazadeh, F., Seyed Naghavi, M.A., Alvani, S.M., Hosseinpour, D. (2022). Designing the model of employee-organization relationship based on positive organizational behavior approach (Case study: Shiraz University of medical sciences). *Journal of Iranian Public Administration Studies*, 4(4), 131-165. [in Persian]
- Seldén, L. (2005). On grounded theory– with some malice. *Journal of Documentation*, 61(1), 114-129.
- Soltani, M., Barzegar Bafrouei, Zarei Matin, H., Manteghi, M. (2022). Understanding the behavioral model of strategic decision making in Howza' organizations. *Journal of Iranian Public Administration Studies*, 5(2), 79-115. [in Persian]
- Strauss, A., Corbin, J. (1990). *Basics of grounded theory methods*. Beverly Hills, CA: Sage.
- Strauss, A., Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques*. Thousand Oaks, CA: Sage Publication.
- Wojnar, D., Swanson, K. M. (2007). Phenomenology: An exploration. *Journal of Holistic Nursing*, 25(3), 172-180.
- Zarghami Fard, M., Azar, A. (2015). An analysis of cognitive mapping method in the qualitative data structuring of organizational studies. *Organizational Behavior Studies Quarterly*, 3(1-2), 159-185. [in Persian]